



An Analysis of Narrative Time in *The Translation of Tārīkh-e Yamīnī* based on Gerard Genet's Perspective

Mohaddedeḥ. Ghosheh¹ / Davood. Mohammadi^{2*} / Seyyed Hasan. Tabatabaei³

1: PhD. Student of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran.

2: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran.

Corresponding Author: d_mohammadi@semnan.ac.ir

3: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran.

Abstract: As an emerging area in literary criticism, the study of narrative time has attracted narratologists's attention since the 20th century. One of the figures focusing on the analysis of time in narrative is Gerard Genet, who believes that the time of story and narration are not parallel but different, due to three reasons; order or chronological sequence, duration or temporal continuity, and frequency or repetition. *The Translation of Tārīkh-e Yamīnī* is one of the old texts in the field of historiography, which chronicles the events of Samanid and Ghaznavid eras. As it is written in the form of successive narrative fragments, with the author employing various techniques of temporal manipulation, it can be analyzed in terms of narrative time. This study examined the use of time through an inductive reasoning approach, focusing on order, duration and frequency. The result demonstrates that, although this work falls into the category of realistic and historical writings, the author has skillfully employed various narrative time techniques. Its refined prose style ensures that prolonged descriptions remain engaging rather than tedious. Moreover, the author's seamless blending of historiography and realism is evident.

Keywords: Gerard Genet, narration, story, time, *The Translation of Tārīkh-e Yamīnī*.



سال شانزدهم - شماره ۳۹ - بهار ۱۴۰۴

صفحات ۲۱۰-۱۸۵ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۳/۱۵ بازنگری ۱۴۰۳/۰۶/۲۶ پذیرش ۱۴۰۳/۰۶/۲۷

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمنی» بر اساس دیدگاه ژرار ژنت

محدثه قوشه^۱ / داود محمدی^۲ / سیدحسن طباطبایی^۳

۱: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

۲: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

۳: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

چکیده: بررسی زمان در روایت از پدیده‌های نوظهور در نقد ادبی است که از قرن بیستم روایت شناسان به آن توجه کردند. از جمله اشخاصی که به‌طور مفصل، به بررسی «زمان» در روایت پرداخت، ژرار ژنت بود. او معتقد بود که زمان داستان به سه دلیل با زمان روایت متوازی نیست و دارای تفاوت است: ۱- نظم یا ترتیب زمانی ۲- تداوم یا دیرش ۳- بسامد یا تکرار. «ترجمه تاریخ یمنی» از متون کهن در زمینه تاریخ‌نویسی است و وقایع مربوط به دوران سامانیان و غزنویان را شامل می‌شود. از آنجا که به شیوه پاره روایت‌های پی‌درپی، نوشته شده و نویسنده از انواع شگردهای کاربرد زمان در این روایت‌ها استفاده کرده است، می‌تواند در زمینه زمان روایی مورد بررسی واقع شود. در این پژوهش، کاربرد زمان از منظر نظم، تداوم و بسامد در این اثر به شیوه استدلال استقرایی بررسی شد. دستاورد آن چنین شد که با اینکه این اثر در دسته آثار واقع‌گرای و تاریخی به شمار می‌رود، نویسنده از انواع شگردهای کاربرد زمان در روایت بهره گرفته و نوع نثر فنی آن منجر به کاربرد ملال‌آور تطویل در داستان نشده است و همین‌طور توانایی نویسنده در ادغام تاریخ‌نویسی و واقعیت‌نویسی و استفاده از شگردهای زمانی به‌خوبی قابل دریافت است.

کلیدواژه: ژرار ژنت، زمان، روایت‌شناسی، ترجمه تاریخ یمنی، داستان.

- قوشه، محدثه؛ محمدی، داود؛ طباطبایی، سیدحسن (۱۴۰۴). «بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمنی» بر اساس دیدگاه ژرار ژنت». دانشگاه سمنان: مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۶(۳۹). ۲۱۰-۱۸۵.

Doi: [10.22075/jlrs.2024.34339.2479](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.34339.2479)

۱. مقدمه

در جریان تبدیل داستان به روایت، یکی از عناصری که دچار دگرگونی می‌شود، «زمان» است. زمان رویداد و روایت یکسان نیست و دلیل این دگرگونی و تغییر را ژرار ژنت^۱ (۲۰۱۸-۱۹۳۰ م.) در سه مورد دسته‌بندی کرده است: ۱- نظم یا ترتیب زمانی، ۲- تداوم یا دیرش و ۳- بسامد یا تکرار.

در آثار کلاسیک، دگرگونی زمانی میان داستان و روایت کمتر است و این دو زمان به هم نزدیک‌تر هستند؛ اما در آثار ادبی مدرن، این زمان‌ها گاهی آنقدر از یکدیگر دور هستند که خواننده به زحمت متوجه ترتیب زمانی داستان می‌شود.

ژرار ژنت دگرگونی ناشی از تداوم یا دیرش را در این موضوع جستجو می‌کند که مدت زمان داستان و روایت‌ها به دلایل مختلفی تفاوت دارد و در دگرگونی ناشی از بسامد یا تکرار به دنبال تکرار شدن یا نشدن رویدادهای داستان در روایت است.

از طرفی نیز، آثار تاریخی به شرح وقایع می‌پردازند و تابع الگوهای روایت و به نوعی روایت‌پردازی درباره گذشته هستند؛ پس می‌توانند از منظر مؤلفه‌های روایت‌شناسی از جمله «زمان»، مورد بررسی قرار گیرند. در واقع، تاریخ‌نگار با کمک قواعد روایت، ساختاری برای وقایع در نظر می‌گیرد. آثاری که روایت‌گونه هستند، برای بررسی مؤلفه‌های روایت‌شناسی از جمله زمان مناسب هستند. یکی از آثار فاخر و ارزشمند تاریخی ما «ترجمه تاریخ یمنی» است که به دلیل ساختار روایت‌گونه می‌تواند از این منظر مورد بررسی قرار گیرد؛ اما متأسفانه تاکنون از نظر تحلیل نوین بررسی نشده است. در صورتی که با نقد و تحلیل اثر، درمی‌یابیم که نویسنده توانمند چگونه از مؤلفه «زمان» برای پیشبرد داستان و روایت‌ها بهره‌جسته تا هم خواننده دچار خستگی و مرارت ناشی از یکنواختی اثر نشود و هم آن چه می‌خواهد به خواننده بنمایاند. با اینکه این اثر مربوط به قرن هفتم است و از آثار کلاسیک به شمار می‌رود و نیز جزء آثار تاریخی است، اما

به بهترین شکل از روش‌ها و شگردهای زمان در آن استفاده شده است و از این منظر به خوبی قابل تحلیل و بررسی است.

۱-۱. بیان مسئله

روایت‌شناسی رویکردی ساختارگرا است و به مانند آنان به دنبال کشف نظام حاکم بر روایت است. این رویکرد با کمک الگوهای دستور زبان، به تعین ساختارگرایان و پیش از آن، فرمالیست‌ها در پی دریافت الگوهای ساختاری روایت است. در مورد اینکه «روایت» چیست، نظریه پردازان پاسخ واحدی ندارند؛ اما آنچه از تعاریف مختلف برمی‌آید، دارای چند ویژگی است از جمله اینکه دارای «راوی» است، داستان دارد، از سلسله وقایعی تشکیل شده که «پیرنگ» نامیده می‌شود و عنصر «شخصیت» در آن حضور دارند. یکی دیگر از عناصر روایت، «زمان» است که به اعتقاد برخی نظریه پردازان، بدون آن «روایت» وجود ندارد. به گفته ارسطو: «زمان بی‌معناست مگر آنکه خود، زمانمند شود؛ یعنی به بیان درآید» (احمدی، ۱۳۷۰: ۶۳۵).

یکی از نظریه پردازان در زمینه روایت‌شناسی، ژرار ژنت است که روایت را به سه سطح تقسیم کرده است:

- ۱- داستان، ۲- روایت و ۳- روایت‌گری. او میان داستان و روایت از منظر زمان تفاوت قائل است و داستان را توالی حوادث به ترتیب وقایع، می‌داند و روایت را ترتیب رویدادها در متن. ترتیب زمان داستان همواره با ترتیب زمان روایت، متوازی نیست. «زمان، شرح رابطه میان زمان داستان و زمان گفتمان است» (ژنت، ۱۳۹۸: ۹). او همچنین نظم زمانی رخدادهای روایت را در مقایسه با داستان به سه گونه دگرگون‌شونده می‌داند:

 - ۱- نظم، (ORDER) ۲- تداوم یا دیرش (DURATION) و ۳- بسامد یا تکرار (FREQUENCY).

یکی از متون قدیمی در زمینه تاریخ‌نویسی، «تاریخ یمنی» است. این کتاب در قرن پنجم به دست ابوالنصر محمد بن عبدالجبار عتبی به عربی نوشته شد و در اوایل قرن هفتم، جرفادقانی آن را با نثر منشیانه به فارسی برگردانده است. این کتاب تاریخی،

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمینی» براساس دیدگاه ژرار ژنت ————— ۱۸۹

حوادث مربوط به دوران سامانیان و غزنویان را دربر می‌گیرد. متأسفانه به دلیل نثر فنی و متکلف این اثر، نپرداختن نویسنده به جزئیات حوادث و بیان کلی آن‌ها چندان توجهی به آن نشده است؛ در صورتی که به دلیل اهمیت مطالب تاریخی، شرح وقایع و همین‌طور روایت گونه بودن، اثری درخور توجه از منظر «روایت‌شناسی» است. «آفرینش و خلق انسان و تمام رویدادهایی که در زندگی بشر رخ می‌دهد، نیز نوعی روایت است؛ زیرا بشر از آغاز زندگی تا رسیدن به مرحله پایانی آن، در مراحل و مراتب گوناگون قدم گذاشته و خود روایت‌کننده داستان زندگی خویش است» (شکری، ۱۳۹۵: ۳). در بیشتر مواقع، در داستان‌های کلاسیک و واقع‌گرا، داستان با رعایت ترتیب و توالی رخدادها همراه است؛ اما نویسنده می‌تواند با دگرگون کردن عنصر «زمان»، روایات را جذاب و گیراتر کرده و بر میزان اهمیت آن‌ها افزوده یا از آن بکاهد. «زمان به مثابه ابزاری در اختیار نویسنده قرار می‌گیرد تا به وسیله آن و با تغییر در مسیر خطی، روایت خود را جذاب کند» (توکلی مقدم، کوپا و گرجی، ۱۳۹۹: ۳). در واقع، آنچه باعث می‌شود «زمانندی» مورد توجه قرار گیرد، «روایت» است. از نظر ریکور (RICOEUR)، روایت «ابزار بنیادینی است که انسان از رهگذر آن زمانندی را درمی‌یابد» (قاسمی پور، ۱۳۸۷: ۲).

در این پژوهش با روش استدلال استقرایی به بررسی عنصر زمان از دیدگاه ژرار ژنت در چند روایت از این اثر پرداخته شده و سعی شده است به این سؤالات پاسخ داده شود که عنصر «زمان» در کتاب «ترجمه تاریخ یمینی» چگونه پرداخته شده است؟ آیا زمان دارای توالی است یا زمان پریشی؟ از نظر دیرش، آیا روایت‌ها آهنگ آهسته دارند یا تند و بسامد در این روایات چگونه است؟ آیا حادثه واحد در روایات تکرار شده است یا خیر؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در مورد زمان، تودوروف^۱ (۲۰۱۷-۱۹۳۹ م.) در کتاب «بوطیقای ساختارگرا» سخن گفته و دلیل دوگانگی زمان را در داستان و روایت شرح داده است. تودوروف به توالی و زمان پریشی اشاره کرده است.

ژرار ژنت در کتاب «گفتمان روایت» به مباحث «ترتیب»، «زمان پریشی» و «تداوم» پرداخت و «بسامد» را نیز به آن افزوده و در مورد آن به تفصیل در سه فصل نخست کتاب، توضیح داده است. او کتاب «در جستجوی زمان از دست رفته» اثر مارسل پروست را از این منظر مورد بررسی قرار داده و خود نیز در مقدمه اشاره نموده است که به عنوان نقطه شروع در بحث زمان از تقسیم‌بندی تزوتان تودوروف آغاز کرده است. از جمله مقالاتی که در مورد بررسی «زمان» از منظر ژرار ژنت نوشته شده است می‌توان به مقاله «بررسی و تحلیل زمان روایی در رمان مدار صفر درجه» بر اساس نظریه ژنت نام برد. این مقاله نوشته صفیه توکلی مقدم، فاطمه کوپا و مصطفی گرجی است. همین‌طور مقاله «بررسی روایت‌شناسی طبقات الصوفیه بر اساس نظریه زمان در روایت ژرار ژنت» از جواد صدیقی لیقوان و مهیار علوی مقدم «زمان» را در طبقات صوفیه مورد بررسی قرار داده‌اند.

در مورد کتاب «ترجمه تاریخ یمینی» اثر پژوهشی و کتابی در موضوع تحلیل روایت و زمان در این اثر صورت نگرفته است و به هیچ عنوان پژوهشی در مورد «زمان» بر اساس نظریه ژنت در این کتاب انجام نشده است.

۳-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

وظیفه منتقد ادبی، روشن ساختن زیبایی‌ها و هنر نویسنده اثر است. با نقد هر اثر، منتقد، خواننده را با ظرافت‌های به کار رفته و توانمندی نویسنده برای القای مفهوم مورد نظر خود و شگردهایی که برای این مهم به کار برده است، آشنا می‌سازد. بی‌شک از شاهکارهای ادبی این سرزمین، یکی «ترجمه تاریخ یمینی» است. متأسفانه این اثر مورد کم‌توجهی قرار گرفته، درحالی‌که مطالب مهم و ارزشمند تاریخی، سیاسی و غیره به

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمینی» براساس دیدگاه ژرار ژنت ————— ۱۹۱
همراه هنر نویسنده در روایت پردازی، منتقد را به بررسی این اثر از منظر مباحث نقد نوین
ترغیب می‌نماید تا ارزش این گونه آثار در ادبیات ما بیش از پیش ثابت شده و مورد
توجه قرار گیرند. از جمله عناصر روایت‌شناسی مبحث زمان است که در این اثر تاریخی
که شامل شرح رویدادها است، می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

۲. بحث

از دیدگاه ژنت تحلیل گفتمان روایی، مطالعه روابط میان روایت و داستان است. او
مسائل مربوط به روایت را در سه مقوله دسته‌بندی کرده است: ۱- زمان: شرح رابطه میان
زمان داستان و زمان گفتمان، ۲- جنبه: شیوه دریافت داستان به وسیله راوی و ۳- وجه:
نوع گفتمان مورد استفاده راوی.

در مورد زمان، تودوروف نیز صاحب نظر است. او دلیل تفاوت زمان داستان و زمان
روایت را چنین می‌داند:

«زمانمندی سخن، تک ساحتی است و زمانمندی داستان، چند ساحتی؛ در نتیجه،
ناممکن بودگی توازن میان این دو نوع زمانمندی، به زمان پریشی می‌انجامد. دو گونه
اصلی این زمان پریشی عبارتند از: بازگشت زمانی یا عقبگرد و پیشواز زمانی یا استقبال»
(تودوروف، ۱۳۷۹: ۵۹). تودوروف به تفاوت میان ترتیب رخدادها و ترتیب کلام اشاره
کرده است. او از زمان داستان به زمان دنیای باز نموده شده و از زمان روایت به زمانمندی
سخن باز نموننده آن یاد می‌کند.

بنابراین منظور از «زمان» در روایت، توالی زمانی نیست؛ بلکه آن چیزی است که
نویسنده به کمک آن اثر را جذاب کرده است. ذکر وقایع با ترتیب زمانی داستانی آن‌ها،
روایت را از رونق می‌اندازد. «زمانمندی در روایت صرفاً به معنای توالی زمانی رویدادها
نیست؛ زیرا در این صورت با زمان تقویمی یا گاه شمارانه تفاوتی نخواهد داشت و عملاً
نیز به جز در معدودی از روایات ساده و بی‌رونق که در آن‌ها زمان داستان مطابق زمان
تقویمی پیش می‌رود، دیده نمی‌شود» (قربانی، غلام‌رضایی، ۱۳۹۷: ۶).

مسئله‌ها اگر در روایات، زمان طبق زمان تقویمی و به ترتیب و توالی پیش رود، دیگر در روایت ارزش بررسی نخواهد داشت. هر چند در روایت‌های کلاسیک و واقع‌گرایانه، ترتیب زمانی و توالی بیشتر دیده می‌شود تا روایت‌های نو. در واقع «واقع‌گرایی در داستان با رعایت ترتیب و توالی عینی رخدادها تشدید می‌شود» (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۹۵).

«شاید در این گونه روایات رئالیسم کلاسیک، به ظاهر در داستان‌ها، زمان پریشی وجود داشته باشد، اما اغلب نویسندگان با نشانه‌هایی خواننده را از زمان تقویمی داستان با خبر می‌کند. در روایت‌های کهن می‌توان یک خط گاهشماری را رسم کرد و مشخص ساخت که چه رویدادی چه هنگامی رخ می‌دهد؛ اما در روایت مدرن که خواننده بخش مهمی از داستان را درگیر ذهنیت شخصیت است، متوجه رخنه زمان نمی‌شود» (رضوانیان، ۱۳۸۹: ۹۸).

به هم زدن توالی زمانی در آثار کلاسیک اغلب به این دلیل صورت می‌گیرد که نویسنده می‌خواهد شرایط را برای فهم بهتر رویداد فراهم کند؛ چون در آثار کلاسیک و رئالیسم نویسنده، هدفی جز بیان واقعیات ندارد.

ژنت از مبحث ترتیب و توالی فراتر می‌رود و مباحث دیگری را نیز در رابطه با عنصر «زمان» در روایت مطرح می‌کند. ژنت در فصل «زمان» در کتاب «گفتمان روایت» به روابط زمانی بین قصه و RECIT می‌پردازد. فاصله‌ها، تنظیم‌های مجدد و تمهیدات ایجاد ریتم در RECIT که از طریق آن‌ها قصه را ادراک می‌کنیم» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۳۲).

۱-۲. دگرگونی‌های زمان بین داستان و روایت از منظر ژنت

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، ژنت دگرگونی‌های زمان را در مقایسه روایت با داستان به سه دسته تقسیم کرده است: ۱- ترتیب زمانی روایت، ۲- تداوم یا دیرش زمانی و ۳- بسامد یا تکرار.

۱-۱-۲. ترتیب زمانی روایت

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمینی» براساس دیدگاه ژرار ژنت _____ ۱۹۳
ساده‌ترین رابطه‌ای که میان زمان داستان و روایت وجود دارد، رابطه ترتیب است. به
گفته ژنت، ترتیب یا نظم همان است که تودوروف اشاره کرد؛ یعنی ترتیب زمانی
رخدادها.

در این رابطه، ما با دو نوع زمان پریشی مواجهیم: ۱- پیشواز زمانی یا استقبال
(Prolepsis) و ۲- بازگشت زمانی (Analepsis). در پیشواز زمانی، رویدادهایی از
پس آینده روایت می‌شوند و زمان داستان از زمان روایت جلوتر است و در بازگشت
زمانی، رویدادهایی پیش از روایت اولیه بیان می‌شود و مربوط به بخشی از گذشته داستان
است.

«درواقع نظم با ترتیب مربوط است به چگونگی تغییر در ترتیب زمانی رخدادهای
موجود در گفتمان. نویسنده با فلاش‌بک‌های گوناگون، نظم زمانی را به هم می‌ریزد،
رخداد بعدی را پیشتر می‌آورد و...» (موران، ۱۳۸۹: ۲۳۲).

اختلال در ترتیب وقایع زمانی داستان باعث زمان پریشی است؛ اما ژنت معتقد است
که روایت‌های کلاسیک از ارجاع زمانی برخوردارند و در هنگام زمان پریشی با نشانه‌ها
همراهند. نشانه‌هایی مثل «سه ماه زودتر و...».

به تعبیر او ارتباط (تباین یا ناهماهنگی) میان هر دو (ماجرای پسین و پیشین) در متن
روایی مهم است و حذف این ارتباط با حذف یکی از بخش‌های آن نه تنها ادامه دادن
متن نیست؛ بلکه توقف آن است (ژنت، ۱۳۹۸: ۱۵).

زمان پریشی رابطه «نگرش به عقب و نگرش به جلو» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۷۳) است.
هرگاه گفته شود که بعداً چه رخ خواهد داد با نگرش به جلو روبه‌رو هستیم و هرگاه در
روایت از گذشته آگاه شویم با نگرش به عقب مواجهیم.

در داستان‌های مدرن بر خلاف داستان‌های کلاسیک زمان رویدادها بر اساس
سازوکار ذهن شخصیت‌ها تنظیم می‌شود و «زمان پریشی» در آن بیشتر روی می‌دهد.
کاری که در مطالعه نظم زمانی روایت انجام می‌شود، مقایسه ترتیب رخدادها در
گفتمان روایی با زمانمندی آن‌ها در داستان است؛ به گونه‌ای که «یا روایت خود به

وضوح به نظم داستان اشاره می‌کند یا باید از طریق نشانه‌های غیرمستقیم به آن پی برد. بدیهی است که این بازسازی همواره ممکن نیست» (ژنت، ۱۳۹۸: ۱۵).

زمان پریشی را می‌توان به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم کرد. اگر در زمان پریشی، روایت در خط داستان باشد و مربوط به زمان‌های خارج از داستان نباشد، زمان پریشی درونی صورت گرفته است و این اتفاق زمانی می‌افتد که شخصیتی به‌تازگی وارد می‌شود و راوی اطلاعاتی دربارهٔ پیشینه او می‌دهد یا شخصیتی که از نظر دور شده و باید دوباره به گذشته او پرداخت. در این نوع زمان پریشی زمان روایت فرعی تابع روایت اولیه است. ژنت سطح زمانمند روایتی را که زمان پریشی در ارتباط با آن به این عنوان تعریف می‌شود، روایت اولیه می‌نامد (ن.ک: ژنت، ۱۳۹۸: ۲۶). زمان پریشی بیرونی هنگامی اتفاق می‌افتد که گستره آن نسبت به روایت اولیه، بیرونی است و با روایت اولیه تداخل ندارد و تنها کارکرد آن تکمیل روایت اصلی است. زمان آن خارج از روایت اولیه است و هدف آن آگاه ساختن بیشتر خواننده است. به تعبیر دیگر اگر پیشواز یا بازگشت زمانی راجع به شخصیت، رخداد و خط سیر داستان در حال نقل شدن باشد، درون‌داستانی یا هم‌بافت است و اگر در روایت پیشواز یا بازگشت، اطلاعاتی درباره شخصیت رخداد و خط سیر داستان دیگری خارج از نقطه آغاز و پایان متن ذکر شود، برون‌داستانی یا دگربافت است» (مارتین، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

۲-۱-۲. تداوم یا دیرش

از دیگر دگرگونی‌های داستان و روایت در عنصر «زمان»، تداوم یا دیرش است. نویسنده برخی رویدادها را در روایت متناسب با مدت زمانی واقعی آن روایت می‌کند یا طولانی‌تر و حتی کوتاه‌تر از آن.

«از نظر دیرش زمانی، می‌توان زمانی را که گمان می‌رود کنش باز نموده، داشته باشد با زمان لازم برای خواندن سخنی که آن کنش را فرامی‌خواند سنجید. درواقع زمان خواندن را نمی‌توان به دقت اندازه‌گیری کرد و در نتیجه باید از ارزش‌های نسبی سخن

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمنی» براساس دیدگاه ژرار ژنت ————— ۱۹۵
گفت» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۰). دیرش یا تداوم شامل ۵ حالت است: ۱- تلخیص،
۲- تطویل، ۳- حذف، ۴- وقفه یا درنگ و ۵- صحنه‌پردازی.

در تلخیص، حالت زمان روایی شتاب می‌گیرد و کمتر از زمان داستانی می‌شود. داستان فشرده و با سرعت بیشتری از راه کوتاه کردن یا خلاصه کردن، روایت می‌شود. در حالت تطویل، راوی رویدادی را که رخ دادنش وقت کوتاهی گرفته بوده است، به اصطلاح کش می‌دهد و در مدت طولانی‌تر بیان می‌کند. «واقعه‌ای که با این تکنیک روایت می‌شود بیش از آنکه عینی و بیرونی باشد، معمولاً ذهنی و درونی است» (پاینده، ۱۳۹۸: ۱۹۶)؛ مثلاً احساسات و حالات شخصیت‌ها بازگو می‌شود. اگر ضرباهنگ زمان معمولی باشد ممکن است آنچه نویسنده می‌خواهد به نمایش بگذارد به درستی ادا نشود. هر قدر زمان روایی به زمان داستانی نزدیک‌تر باشد، ضرباهنگ داستان کندتر می‌شود و هر چه این فاصله بیشتر شود، ضرباهنگ داستان تندتر خواهد بود. در رابطه حذف، برخی وقایع کنار گذاشته می‌شوند و داستان شتاب می‌گیرد و ضرباهنگ آن تند می‌شود. در واقع، «زمان داستانی هیچ قرینه‌ای در زمان روایت ندارد و این یعنی کنار گذاشتن یک دوره زمانی یا حذف» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۰). در حالت وقفه یا درنگ، «زمان سخن در زمان داستانی قرینه‌ای ندارد. توصیف، اندیشه‌های عام و ... از این گونه‌اند» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۶۱).

ژنت حالتی را که راوی منظره یا محوطه اطراف را همراه با اشاراتی به حال و هوای روحی شخصیت اصلی توصیف می‌کند، «وقفه در زمان» می‌نامد. این عمل باعث درنگ یا وقفه در ضرباهنگ پیرنگ می‌شود. در اصل، نویسنده با این کار زمان را تعلیق می‌کند و آنچه را که ارتباطی با کنش شخصیت‌ها با وقایع داستان ندارد، شرح دهد. می‌توان این نکته را نیز افزود که وقفه یا درنگ به نویسنده امکان می‌دهد تا حال و هوای خاصی را در داستان به خواننده القا کند. در صحنه‌پردازی تناظر زمانی بین واقعه و روایت برقرار می‌شود و مدت زمان واقعه با مدت زمان روایت آن برابر است و ضرباهنگ داستان را آهسته می‌کند و عملاً در گفتگوها کاربرد دارد.

۳-۱-۲. بسامد یا تکرار

این رابطه، نسبت بین دفعات رخ دادن یک واقعه و دفعات روایت شدن آن واقعه در داستان را بیان می‌کند. «بسامد، به رابطه میان دفعاتی از یک رویداد واقعی و دفعاتی که از این رویداد روایت می‌شود، نظر می‌کند» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۷۳). بسامد یا فرکانس به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- روایت تک‌محور، ۲- روایت چندمحور و ۳- روایت تکرارشونده.

در روایت تک‌محور، سخن واحدی، رخداد واحدی را بازنمایی می‌کند و از هرگونه شرح و تفسیری بی‌نیاز است. در روایت چندمحور، چندین سخن یک رخداد واحد را بازنمایی می‌کنند و از فرایندهای گوناگونی نتیجه می‌شود. فرایندهایی همچون پرداختن مکرر به داستانی توسط یک شخص یا روایت‌های متناقض یک یا چند شخصیت. درنهایت، سخن تکرارشونده قرار می‌گیرد که طی آن یک سخن واحد چندین رخداد مشابه را بازنمایی می‌کند. «این نوع روایت در تمام ادبیات کلاسیک تمهیدی شناخته شده است که نقشی محدود در آن ایفا می‌کند. نویسنده معمولاً حالت پایدار آغازینی را به کمک افعال استمراری (که ارزشی تکرارشونده دارند) بیان می‌کند و این عمل را پیش از وارد کردن مجموعه رخدادهای ویژه‌ای انجام می‌دهد که گزارش او را خواهند ساخت» (پاینده، ۱۳۹۸: ۱۹۷).

۲-۲. ترجمه تاریخ یمینی

کتاب «تاریخ یمینی» را محمد بن عبدالجبار عتبی (م ۴۲۷ ق.) منشی قرن چهارم و پنجم با «نثری منشیانه» (ترابی، ۱۳۸۲: ۲۹۳) در مورد پادشاهان سامانی و غزنوی به عربی نوشت و جرفادقانی آن را در سال ۶۰۳ «به تشویق ابوالقاسم علی بن الحسین بن محمد بن ابی حنیفه وزیر جمال‌الدین آی ابه الغ باربک یکی از همین ممالیک اتابکان» (شعار، ۱۳۷۴: ۲۰) به فارسی ترجمه کرد. نورالدین محمد عوفی در لباب الالباب در وصف تاریخ عتبی گوید: «الحق کتابی است که غرایب بیان و روابیع کلماتش در لطافت آب

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمنی» براساس دیدگاه ژرار ژنت _____ ۱۹۷
زالال و طراوت باد شمال است». جورجی زیدان در تاریخ آداب اللغة العربیة می‌نویسد:
«و كان يجب عده من المنشئين لولا اهمية كتابه هذا في التاريخ» (نک، قویم، ۱۳۳۳: ۳).
بهار در مورد سبک این کتاب می‌نویسد: «من بعد از نثر ابوالمعالی و کلیله نثری از
نثر جرفادقانی استوارتر و دلپذیرتر نیافته‌ام» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۸۷).

محتوای این کتاب به طور کلی اوضاع ایران در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم
هجری، یعنی زمان ابو منصور ناصر الدین سبکتگین و روزهای پایانی سامانیان و پادشاهی
محمود غزنوی و غزوات غزنویان است. ارزش تاریخی این اثر به لحاظ مطالب مفید و
مهم تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... در آن دوره، بسیار بالاست.
«این کتاب از کهن‌ترین منابع تاریخی در خصوص سامانیان و مراحل قدرت‌یابی
غزنویان است» (فتحی، ۱۳۹۸: ۵).

وقایع این اثر شامل اتفاقات سال‌های حکومت منصور بن نوح سامانی تا سال‌های
پایانی حیات نویسنده، یعنی حدود ۷۰ سال، را دربر می‌گیرد.
نویسنده به دلیل وابستگی که به خاندان غزنوی داشته است، سعی کرده حجم بیشتری
از اطلاعات را به غزنویان و به خصوص جنگ‌های سبکتگین و سلطان محمود غزنوی
اختصاص دهد؛ اما با وجود این، این اثر، منبع بسیار خوبی برای مطالعه تاریخ در
دوره‌های مذکور و سرشار از اطلاعات مفید در این زمینه است.

۳-۲. بررسی «زمان» در کتاب «ترجمه تاریخ یمنی»

۳-۲-۱. نظم یا ترتیب زمانی

«ترجمه تاریخ یمنی» حوادث مربوط به سال‌های ۳۵۰ تا ۴۲۱، یعنی از زمان حکومت
منصور بن نوح سامانی تا زمان مرگ سلطان محمود غزنوی را شامل است. این اثر بیشتر
حاوی اطلاعات مربوط به زمان غزنویان است؛ چراکه عتبی، نویسنده کتاب، وابسته به
غزنویان بوده است و مطالب مربوط به دوره آنان مخصوصاً غزوه‌های سبکتگین و محمود
غزنوی با هندیان را دربر دارد.

از نظر ترتیب زمانی باید گفت، نویسنده رویدادها را به ترتیب وقوع، روایت نکرده است؛ چنانچه از ابتدای کتاب، پس از دیباچه، با سبکتگین آغاز می‌کند و سپس به گذشته سبکتگین در زمان سامانیان و نحوه به قدرت رسیدنش می‌پردازد. رویدادهای دیگر که مربوط به حاکمان محلی و رویدادهای فرعی هستند نیز به ترتیب زمانی بیان نشده‌اند؛ اما آنچه باعث می‌شود که بتوان رویدادهای این اثر را طبق زمان تقویمی و گاهشماری مرتب کرد، نشانه‌های به‌کاررفته در آن است. نویسنده در بسیاری از رویدادها که در آن‌ها «زمان پریشی» به کار رفته است، خواننده را با نشانه‌هایی که عموماً ذکر سال وقوع رویداد هستند، از زمان خطی آگاه می‌کند.

«در شهور سنه خمس و ستین و ثلثمایه امیر سدید منصور بن نوح سامانی وفات یافت و تخت مملکت و سریر سلطنت خالی گذاشت» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۴).

«خلف بن احمد پادشاه سیستان بود. در سنه اربع و خمسین و ثلثمایه بسیج حج کرد» (همان: ۴۱).

زمان پریشی از نوع بازگشت زمانی است و برای توصیف شخصیتی است که وارد روایت شده است باید به عقب برگردد؛ اما این بازگشت زمانی با نشانه (ذکر سال) همراه است.

«ملک نوح در سیزدهم رجب سنه سبع و ثمانین و ثلثمایه بعارضه دو سه روزه بجوار رحمت رفت» (همان: ۱۴۶).

زمان پریشی از نوع پیشواز یا استقبال همراه با نشانه (ذکر سال).

«ابوالقاسم باقهستان آمد و بکتوزون به نسابور رفت و این مصالحت در رجب سنه ثمان و ثمانین و ثلثمایه بود» (همان: ۱۶۸-۱۶۷). زمان پریشی از نوع پیشواز با نشانه (ذکر سال) برای نشان دادن عاقبت ماجرای این دو نفر صورت پذیرفته است.

«اول پادشاه از ارومه ایشان اسمعیل بن احمد بود که عمر و لیث را بناحیت بلخ بگرفت و از ابتدای روز سه‌شنبه منتصف ماه ربیع الاخر سنه سبع و ثمانین و مایتین بر ملک مستولی شد و مدت ۸ سال ملک داشت و شب سه‌شنبه چهاردهم ماه صفر سنه خمس و تسعین به بخارا

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمنی» براساس دیدگاه ژرار ژنت
فراولشد و پسر او ابونصر احمد بن اسمعیل به جای او نشست و ...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۰۰).
نویسنده در این قسمت از روایت با کمک زمان پریشی از نوع بازگشت زمانی بیرونی به ذکر
امیران سامانی و مدت حکومت هر یک به صورت سلسله‌وار می‌پردازد. این شخصیت‌ها و زمان
به کار رفته در روایت جزء وقایع و رویدادهای روایت اولیه نیستند. بنابراین بازگشت زمانی از
نوع بیرونی است. «نویسنده با کمک فلاشبک (یا آنچه ژرار ژنت در نظریه‌اش اصطلاحاً
«گذشته‌گویی» می‌نامد) رویدادی پیشین را برای فهم بهتر رویدادی کنونی روایت کند» (پاینده،
۱۳۹۸: ۱۹۶-۱۹۵).

«ابوالفوارس شیر زیل که برادر او بود به کرمان رفت ... و در رجب سنه خمس و
سبعین و ثلثمایه بصره را مستخلص کرد و روی به بغداد نهاد تا جای پدر بگیرد»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۰۵ و ۳۰۶). زمان پریشی از نوع بازگشت زمانی درونی در این
روایت وجود دارد.

«نسخه این تفسیر در مدرسه صابونی به نيسابور مخزون بود تا حادثه غز افتاد، در
شهور سنه خمس و اربعین و خمسمایه» (همان: ۲۱۴). زمان پریشی از نوع پیشواز زمانی
بیرونی، چراکه نویسنده در مورد حادثه غزا که خارج از زمان داستانی است و رویدادی
بیرونی است، روایت می‌کند. درواقع، این حادثه به بازه زمانی حکومت سامانیان و
غزنویان که روایت اصلی است، مربوط نیست.

بنابراین روایت‌های «ترجمه تاریخ یمنی» مبتنی بر زمان پریشی است. درواقع،
نویسنده رویدادی را روایت می‌کند و سپس به ماجرای دیگر می‌پردازد و مجدداً به
ادامه روایت قبلی می‌پردازد. این زمان پریشی همراه با نشانه‌هایی است که خط تقویمی
داستان را روشن می‌کند. درواقع این اثر، یک اثر تاریخی است و باید زمان رویدادها
در آن روشن باشد. او رویدادهای تاریخی را به صورت پاره روایت‌هایی پیش می‌برد که
هر یک زمان متفاوتی دارند.

۲-۳-۲. تداوم یا دیرش زمانی

۲-۳-۲-۱. تلخیص

همان‌طور که گفته شد این اثر حوادث و رویدادهایی مربوط به حدود ۷۰ سال را دربر می‌گیرد. مسلماً یکی از شگردهای عمده نویسنده برای بیان حوادث این بازه زمانی در این اثر، «تلخیص» است. در بیشتر موارد و رویدادها جزئیات ذکر نمی‌شود؛ نمونه‌ای از تلخیص را که بیشترین استفاده از نظر تداوم یا دیرش زمانی در این اثر دارد، در روایت «فتح بست» می‌توان دید.

«و سبب آن بود که طغان نامی که والی آن بقعه بود و دیگری بای توز نام، این ولایت بقهر از دست او بیرون کرد و طغان طاقت مقاومت او نداشت و ناچار آن ناحیت بازگذاشت و در کنف اهتمام و حمایت ناصرالدین گریخت و ازو مدد خواست تا ولایت خویش از دست خصم بیرون کند و خدمات‌ها پذیرفت و قدری معین را ملتزم شد که هر سال بر طریق حمل بخزانة او فرستد و بهر وقت که حاجت افتد در زمره اعوان و انصار او منحصر باشد و بمراسم خدمات قیام نماید و فرزندى بنوا در خدمت موكب ناصرالدین مقیم دارد ...» (همان: ۲۲ و ۲۳) یا در روایت «ذکر امیرالمؤمنین القادر بالله»: «و ناحیت کرمان در عهد عضد الدوله، ابوعلی بن الیاس داشت از قبل سامانیان و در ایالت آن حدود بی‌منازعی و مدافعی متمکن بود و پسر خویش را الیسع بسبب خرقی که در وی می‌دید و نزقی که در شمایل و مخایل او مشاهدت می‌کرد ببعضی قلاع کرمان فرستاد و مدتی محبوس بود، و جمعی از جواری و سراری پدرش در آن قلعه بودند ایشان را نظری افتاد بر مجلس او، بر حالت او رقت آوردند و مقنعه‌های خویش در هم بستند و او را بر وی قلعه فرو گذاشتند» (همان: ۳۰۸).

در این روایات و بیشتر روایت‌های «ترجمه تاریخ یمینی» که با شگرد تلخیص روایت شده‌اند، ضرباهنگ روایت تند است و رویدادها با شتاب از پی هم می‌روند.

۲-۲-۳-۲. تطویل

«تطویل» از شگردهای دیگر مورد استفاده نویسندگان است که در این روش احساسات نویسنده یا شخصیت‌های روایت توصیف می‌شود یا رویدادی با تفصیل بیشتر بیان می‌شود. در بیشتر روایات این اثر شگرد مورد استفاده، «تلخیص» است؛ اما گاهی

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمنی» براساس دیدگاه ژرار ژنت ————— ۲۰۱
نویسنده از «تطویل» بهره می‌جوید. از جمله در روایت «ذکر قحطی که نيسابور^۱ افتاد» و
راوی در این روایت نسبت به روایات دیگر قحطی مربوط به سال ۴۰۱ نيسابور را با
جزئیات بیشتر بیان می‌کند و خواننده را با شرایط بسیار نامساعد اوضاع نيسابور همراه
می‌کند: «و عتبی آورده است که: در آن ایام مردم را دیدمی که در مساقط ارواث تتبع
و تفحص دانها می‌کردندی و یک دانه ممکن و متصور نگشتی، چه جایی که آدمی با
شرف نفس و عزت ذات هیچ نوع از انواع حبوب نمی‌یافت ببهیم چگونه رسیدی؟ و
شدت آن محنت بدان رسید که مادر بچه می‌خورد و برادر از گوشت برادر مسکه جان
می‌ساخت و شوهر زن را می‌کشت و می‌جوشانید و باجزا و اعضای او تزجی و تغذی
می‌کرد و مردم را از شوارع می‌ربودند و می‌کشتند و می‌خوردند و اهل تمیز از لحوم و
شحوم بازار تقزز و تحرز می‌کردند، چه بیشتر با اجزا و اعضای بشر می‌گداختند و در
بازارها می‌فروختند و جمعی را بدین علت بگرفتند و در خانه‌های ایشان استخوان آدمی
یافتند، همه را هلاک کردند...» (همان: ۳۱۵).

در این روایت که از بهترین نمونه‌های روش «تطویل» در کتاب «ترجمه تاریخ یمنی»
است، ضرباهنگ کند داستان که ناشی از ذکر جزئیات و تفصیل در بیان رویدادها است،
حس اندوه را از نویسنده به خواننده القا می‌کند. نویسنده خود در آن دوران بوده و از
نزدیک شاهد این قحطی و حال و روز مردم بوده است. اندوه درونی او از مشاهده این
حالات مانع شده تا به سرعت از این حادثه گذر کند و این روایت را در چهار صفحه
ادامه داده است. برخلاف روایت‌های دیگر که با سرعت از آن‌ها می‌گذشت. از جمله
این‌ها می‌توان به «ذکر امرای سامانی و مقادیر ایام ایشان»، اشاره کرد که نویسنده در
یک صفحه آمدن و رفتن امرای سامانی را از سال ۲۸۷ تا ۳۹۵ روایت کرده است.

۳-۲-۳. وقفه یا درنگ

«وقفه» یا «درنگ» از دیگر روش‌های کاربرد زمان در نوع تداوم یا دیرش است.
راوی اثر گاهی «داستان را به حالت تعلیق در می‌آورد تا درباره یک شخصیت یا یک

۱. در خود اثر این واژه به همین شکل نوشته شده است.

رویداد اظهار نظر کند. در چنین وضعیتی فرایند بازگویی وقایع موقتاً قطع می شود تا راوی مجال پیدا کند گریزی به مطالب دیگر بزند و دیدگاه‌های شخصی خود را بیان کند» (پاینده، ۱۳۹۸: ۲۲۰).

در روایت «فتح بست» هنگامی که شیخ ابوالفتح بستی در حال تفکر برای پذیرفتن دبیری سبکتگین است، چنین می آید: «از بهر ادای فریضه فرود آمدم و چون نماز گزارده بودم و بیاض روز حجاب ظلمت از پیش سواد دیده برگرفت، در حوالی و حواشی آن صحرا کشت زاری دیدم چون رخسار دلبران زیبا و چون روضه بهشت دلگشای، آراسته چون پر طاوس و پیراسته چون بزم کاوس، آبی روان و کشتی فراوان و دشتی بی پایان، این بیت بر خاطرم گذشت، شعر:

أبوکم آدم سنّ المعاصی
و علمکم مفارقة الجنان»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۵)

در این روایت، نویسنده با توصیف صحنه‌ای که ابوالفتح بستی برای ادای فریضه صبح با آن روبه‌رو شده، روایت را نگه‌داشته است و از شتاب آن کاسته و ضرباهنگ را کند کرده است.

همچنین از دیگر راه‌های وقفه، اشعار و ابیاتی است که نویسنده در روایت استفاده کرده است. بسیاری از روایت‌های این اثر دارای اشعار فارسی و عربی هستند که بسیاری از آن‌ها برای بیان خصوصیات و توصیف شخصیت‌ها یا صحنه‌ها آورده شده‌اند. برای نمونه در «ذکر شمس المعالی قابوس» در مورد «نصر بن الحسن» و طغیانگری او می آورد:

«مواعیدُ كما لاح سرابُ المهمة القفرِ
فمن يومٍ الى يومٍ و من شهرٍ الى شهرٍ»
(همان: ۲۴۲)

همین طور در «ذکر قحطی که به نيسابور افتاد» می آورد:

«قد أصبح الناسُ في غلاء
و في بلاءٍ تداولوهُ
من يلزم البيتُ يُودِ جوعاً
او يشهد الناسُ ياكلوهُ»
(همان: ۳۱۷)

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمنی» براساس دیدگاه ژرار ژنت ————— ۲۰۳

از شگردهای توصیف در بسیاری از متون کهن، آوردن ابیات، اشعار، آیات و احادیث است که این اثر نیز از این قاعده مستثنی نیست و در بسیاری موارد اشعار، آیات و احادیث به این منظور در روایت آورده شده‌اند. از کاربردهای «آیه» برای توصیف می‌توان به «ذکر رفتن بغراخان از بخارا» اشاره کرد. آنجا که فائق مورد بخشش ناصرالدین واقع می‌شود: «چون از در توبت و انابت درآیند و بقدم استغفار و اعتذار بایستند توبت ایشان قبول کند و گفته ایشان بنظر عفو و مغفرت ملاحظت فرماید و منشور مَن عَمَلٍ مَنكُم سُوءاً بجهالهٍ ثُمَّ تَابَ مِّنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ، موشح بتوفیق عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ بدست ایشان دهد» (همان: ۱۲۴).

از کاربردهای شگرد «وقفه» در این اثر، می‌توان به توصیف والیان و سرزمین‌های مورد حمله غزنوی‌ها و بدگویی از شخصیت‌های حاکم بر آن‌ها، برای توجیه حمله غزنویان به آن‌ها نام برد که در بیشتر روایت‌های غزوه‌های سبکتگین و سلطان محمود به کار رفته است. از آن جمله، می‌توان به روایت «ذکر فتح قصدار» اشاره کرد: «عزم قصد قصدار کرد تا باد غرور والی آن بقعه که او را بر احتباس حمل حمل می‌کند بسعوط تیغ مخروط از دماغ او بیرون کند و دیو عشوه که بقطع مال مقاطعه و سوسه می‌دهد بصلیل شمشیر هندی در قاروره قهر مقید گرداند...» (همان: ۳۲۲-۳۲۱). همین‌طور در «ذکر واقعه تانیشر» آورده است: «و والی آن بقعه در کنود غالی است و بنخوت طغیان و عنود متغالی و مستحق است که از بشریت ضربت تیغ اسلام کأسی در خورد او دهند و از شعله صوله انصار حق شرری در نهاد او زنند تا بدانند که مرارت آن کأس و حرارت آن بآس، کافه کفار را عام است...» (همان: ۳۳۵). این توصیف از نخوت والی تانیشر در صورتی است که در سطور اولیه روایت چنین آمده: «بمسمع سلطان آنها کردند که بناحیت تانیشر از جنس فیل خاص او که صیلمان خواندندی فیلان بسیاراند» (همان: ۳۳۵) و در واقع علت اصلی حمله سلطان محمود به آن ناحیه دسترسی به فیلان آن سرزمین بوده است؛ اما به دلیل «سابقه خانوادگی مؤلف، پیوستگی چند ساله با دربار غزنویان و روابط نزدیک وی با وزرای دربار غزنوی» (فتحی، ۱۳۹۸: ۶)، نویسنده باید دلیل موجه‌تری

برای حمله سلطان به آن سرزمین بیابد. نمونه چنین توصیف‌هایی را در غزو ناردین، غور و مولتان نیز می‌بینیم.

از دیگر کاربردهای وقفه، توضیح در مورد شخصیت‌هایی است که به تازگی وارد روایت شده‌اند. از جمله در روایت «ذکر امیر المؤمنین القادر بالله» می‌نویسد: «مناقب او در همه عالم چون ثواب درخشان بود و مآثر او چون زواهر به صفحه ایام ظاهر و او ببار این امانت و شرایط امامت بوجهی قیام نمود که عالمیان معترف شدند که چنو امامی در کمال عقل و رزانت قدر و وفور وقار و صفای سیرت و نقاء سریرت بر سریر خلافت ننشست و ...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۹۹).

همین‌طور در ذکر «ابوجعفر محمد بن موسی بن احمد بن موسی» آورده است: «از حدائق جد و هزل و حقایق فضایل و فضل ریان گشته و از نخب ادب و عُردر و لطایف نکت و بذله‌های مستحسن و حکمت‌های مستبدع هریک حظی وافی و نصیبی کافی حاصل کرده و ...» (همان: ۲۶۳).

۲-۳-۲-۴. صحنه پردازی

«صحنه پردازی»، از دیگر روش‌هایی است که در تداوم یا دیرش زمانی به کار می‌رود. «صحنه پردازی» یا در گفتگوها نقش دارند یا در توصیف صحنه‌هایی که از خواننده انتظار می‌رود خودش با کمک این توصیف‌ها به احساسات درونی شخصیت‌ها یا راوی پی‌برد. «امیر سیف‌الدوله در چاره این کار و طریق مخلص و مخرج این حادثه فرو ماند؛ چه طبیعت سکون و رفق و غریزت وقار و حلم او از اقدام بر ابواب شطط بتقدیم مخاصمت و معادات مانع بود علی‌الخصوص در حق برادر که قره‌العین و فلذه جگر و انس جان و میوه دل و شکوفه باغ و عدّه ایام بود» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۶۱). نویسنده در این روایت با توصیفات که در مورد ارزش برادری آورده است، از خواننده انتظار دارد که موقعیت امیر سیف‌الدوله را درک کند.

همین‌طور در «ذکر خانیان بعد از معاودت به ماوراءالنهر» پس از اینکه سلطان محمود و طغان خان با هم بساط دوستی را چیدند، آورده است: «صفت آن مجلس آن بود که

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمنی» براساس دیدگاه ژرار ژنت ————— ۲۰۵
دو هزار غلام از عقایل ترک برابر یکدیگر صف کشیدند با جام‌های ملون و پانصد غلام
از ممالیک خاص نزدیک مجلس او بایستادند با قبا‌های رومی و منطقه‌های زر مرصع
بجواهر و شمشیرهای هندی در غلاف زرین بر دوش نهاده و چهل مربط فیل در محاذات
مجلس او بداشتند با تجافیف مشهر و غواشی مصور و باسلحه نفیس مسور و عصابات
زربفت و معالیق زر سرخ مرصع بجواهر ثمین و یاقوت‌های رزین ...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴:
۳۲۰-۳۱۹).

در این روایت، صحنه‌پردازی باعث ایجاد ضرباهنگ کند در روایت، شده و
خواننده با توصیفاتی که از این صحنه شده است به شکوه مجلس محمود غزنوی
پی‌می‌برد.

۳-۲. «بسامد یا تکرار»

در کتاب «ترجمه تاریخ یمنی»، بسامدها عموماً تک‌محور است؛ یعنی رویدادی که
یک بار رخ داده و یک بار بازنمایی می‌شود. روایت چندمحور نیز در اثر وجود ندارد؛
اما به صورت محدود در چند مورد از روایت‌ها می‌توان روایت تکرارشونده را دید؛ به
این صورت که نویسنده با کمک فعل‌های استمراری که ارزش تکرارشونده دارند، بیان
می‌شوند (تودوروف، ۱۳۷۹: ۲۲۰) و یک سخن واحد به رخدادی اشاره دارد که تکرار
می‌شود. برای نمونه در روایت «ذکر آمدن لشکر ترک در ولایت نوح بن منصور» در
وصف «احمد خوارزمی» می‌نویسد: «احمد خوارزمی از جمله خواص حضرت نوح بن
منصور سامانی بود و هر سال حملی بر دست او به کعبه معظم و مدینه مکرم فرستادی تا
بر اشراف حرمین و فقرا و مستحقان صرف کردی و بمصاب استحقاق و مظان استیجاب
رسانیدی» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۶).

در این روایت فعل‌های استمراری فرستادی، صرف کردی و رسانیدی، نشانه تکرار
این رویداد به صورت هر ساله است. یا در روایت «شرح سیستان» چنین می‌نویسد: «و
خلف بفتون زرق و ضروب حیل محاصران را تشویق می‌داد و هر کجا مقام می‌ساختند
سبوها پر مار و کژدم از فلاخن منجنیق بدیشان می‌انداخت و از مأمین ایشان مکمن

می‌ساخت و شب‌ها بشیخون بر ایشان می‌تاخت. تا مدت هفت سال برین حال در مقاسات آن شداید و معانات آن مکاید گذرانیدند» (همان: ۴۴). در این روایت نیز شیوه دفاعی هفت‌ساله خلف در قلعه که تکرار می‌شد، در یک سخن گفته شده است. همین‌طور در روایت «فتح قصدار» در توصیف چشمه‌ای در هند، چنین می‌نویسد: «چشمه آب بود چون آب چشم روشن و صافی که قابل نجاست نبود و هرگاه که چیزی از نجاسات در آن چشمه انداختندی صاعقه عظیم پیدا گشتی و بادهای مخالف برخاستی و سرمای سخت ظاهر شدی» (همان: ۲۹).

۳- نتیجه گیری

«تاریخ یمینی»، اثری تاریخی است که وقایع هفتاد ساله حکومت سامانیان و غزنویان را دربر می‌گیرد. در بسیاری از کتب تاریخی که بعد از قطبی تألیف یافته از این کتاب، مطالبی نقل شده و ترجمه کتاب (کتاب مورد بررسی در پژوهش حاضر) نیز در کتاب‌های تاریخی بعد از خود تأثیر کلی داشته است. تا آنجا که در بعضی از تواریخ فارسی از جمله جامع‌التواریخ، تاریخ وصاف و تاریخ وزرا عین عبارات آن به چشم می‌خورد. نویسنده این اثر تاریخ را به شیوه «زمان پریشی» روایت کرده است؛ اما این زمان پریشی‌ها عموماً با نشانه‌هایی همراه هستند تا خواننده بتواند تاریخ را در خط زمانی واقعی، مرتب کند. دلیل استفاده نویسنده از این روش، جذاب کردن کتاب برای مخاطب بوده است؛ اما از آنجا که ماهیت این کتاب، تاریخی است داستان باید با نشانه‌های زمانی، دارای ترتیب و توالی باشد تا واقعی بودن خود را بیان کند.

از لحاظ تداوم یا دیرش زمانی، بیشترین شگرد مورد استفاده نویسنده، «تلخیص» است؛ چرا که باید زمانی برابر با هفتاد سال را در یک اثر جای دهد؛ اما گاهی از «تطویل» هم استفاده کرده است؛ مخصوصاً در جایی که می‌خواسته خواننده را با احساسات درونی خود همراه کند. از جمله در «قحطی که در نيسابور به وقوع پیوست». ضرباهنگ کند حاصل از تطویل در این روایت، ناشی از حالات درونی نویسنده، ناشی از اندوه است. کاربرد «وقفه یا درنگ» نیز در این اثر برای توصیف حالات یک شخصیت یا یک

بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمنی» براساس دیدگاه ژرار ژنت _____ ۲۰۷
رویداد است. یکی از روش‌های ایجاد وقفه در این اثر، استفاده از اشعار عربی و فارسی و همچنین آیات برای توصیف واقعه یا شخصیتی است و همین‌طور یکی از کاربردهای توصیف، توصیف والیان و سرزمین‌های هند برای توجیه حمله‌های غزنویان به آن‌هاست. او در این‌گونه توصیفات به ذکر ویژگی‌ها و حالات منفی شخصیت‌ها می‌پردازد تا خواننده را مجاب کند که حمله غزنویان به سرزمین هند، در هر بار با توجیه و دلیل همراه و به حق بوده است؛ چراکه نویسنده از ستایش گران سبکتگین و محمود غزنوی بوده است. همین‌طور او به توصیف شخصیت‌های تازه وارد در روایت نیز می‌پردازد. در شگرد «صحنه‌پردازی» که کاربرد محدودی در این اثر دارد، نویسنده از خواننده انتظار دارد با کمک توصیفات هر صحنه به آنچه منظور نظر نویسنده بوده است دست یابد. از نظر کاربرد «بسامد» این اثر «تک‌محور» است و رویدادی را که یک بار رخ داده است، تنها یک بار آورده، جز در مواردی معدود که با کمک افعال استمراری، «روایت‌های پرتکرار» آورده شده است.

به‌طور کلی، می‌توان گفت از آنجا که این اثر، یک اثر تاریخی و بیانگر حوادث واقعی است، سعی می‌کند رویدادها را از نظر عنصر «زمان» به صورت متوالی و مرتب بیاورد؛ اما از شگردهای نویسندگی برای ملال‌انگیز نبودن اثر و دستیابی به اهداف خود در روایت‌ها استفاده کرده است. هنر و خلاقیت والای نویسنده باعث شده است که این کتاب با حفظ ویژگی‌های واقع‌گرایانه، در زمره آثار مناسب جهت بررسی عنصر «زمان» قرار گیرد؛ چراکه از انواع شگردهای کاربرد «زمان» در این اثر به‌جا و به‌موقع استفاده شده است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. چاپ نوزدهم. تهران: مرکز.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۹). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ اول. تهران: آگاه.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۶). *سبک‌شناسی*. چاپ نهم. تهران: بدیهه.
- پاینده، حسین (۱۳۹۸). *نظریه و نقد ادبی*. چاپ دوم. تهران: سمت.

- ترابی، محمد (۱۳۸۲). *نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران*. چاپ اول. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۸). *نقد ادبی*. چاپ اول. تهران: آمه.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۹). *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگاه.
- توکلی مقدم، صفیه؛ کوپا، فاطمه؛ گرجی، مصطفی (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل زمان روایی در رمان مدار صفر درجه بر اساس نظریه ژنت». *متن پژوهی ادبی*. ۲۴(۸۴). ۸۱-۱۰۱.
- جرفادقانی، ناصر بن ظفر (۱۳۸۲). *ترجمه تاریخ یمینی*. به تصحیح جعفر شعار. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۹). *ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی*. چاپ اول. تهران: سخن.
- ژنت، ژرار (۱۳۹۸). *گفتمان روایت*. ترجمه معصومه زواریان. چاپ اول. تهران: سمت.
- شکری، یداله (۱۳۹۵). «ساختار روایت در داستان شیخ صنعان بر اساس نظریه ژرار ژنت». *دانشگاه سمنان: مطالعات زبانی _ بلاغی*. ۷(۱۳). ۱۱۴-۱۳۸.
- فتحی، کوروش (۱۳۹۸). «شناسایی و نقد منابع تاریخی و نقش آن در آموزش تاریخ» *مطالعه موردی: تاریخ یمینی*. فصلنامه علمی تخصصی پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی. ۱(۱). ۱۰۲-۱۲۶.
- قاسمی پور، قدرت (۱۳۸۷). «زمان و روایت». *نقد ادبی*. دوره اول. شماره ۲. ۲۲-۱.
- قربانی، فاطمه؛ غلامرضایی، محمد (۱۳۹۷). «تحلیل زمان روایی لیلی و مجنون بر اساس نظریه ژنت». *فصلنامه کاوش‌نامه*. ۱۹(۳۹). ۴۵-۹.
- مارتین، والاس (۱۳۹۵). *کتاب نظریه های روایت*. ترجمه محمد شهبان. چاپ هفتم. تهران: هرمس.
- موران، برنا (۱۳۸۹). *نظریه های ادبیات و نقد*. ترجمه ناصر داوران. چاپ اول. تهران: نگاه.

References

- Ahmadi, Babak (1991). *Text structure and interpretation*. 19th edition. Tehran: Marzak.
- Bahar, Mohammad Taghi (1997). *Stylology*. 9th edition. Tehran: Badiheh.
- Fathi, Koroush (2018). "Identification and criticism of historical sources and its role in history education. a case study: "Tarikh Yamini". *specialized scientific quarterly for research in social studies education*. first volume. first issue. 102-126.
- Genet, Gerard (2018). *Discourse of Narration*. translated by Masoumeh Zavian. first edition. Tehran: Samt.
- Ghasempour, Ghodrath (2008). "Time and Narrative". *Literary Review*. issue.1. No 2. 1-22.

- ۲۰۹ _____ بررسی «زمان» روایت در «ترجمه تاریخ یمینی» براساس دیدگاه ژرار ژنت
- Ghorbani, Fatemeh; Gholmarzaei, Mohammad (2017). "Analysis of the narrative time of Lili and Majnoon based on Genet's theory". *Kavosh Nameh Quarterly*. issue.19. No. 39. 9-45.
 - Jarfadghani, Naseh Ibn Zafar (2003). *Translation of Tarikh Yamini*. corrected by Ja'far Shi'ār. first edition. Tehran: Scientific and Cultural.
 - Martin, Wallace (2015). *Narrative theories book*. Translated by Mohammad Shahba. 7th edition. Tehran: Hermes.
 - Moran, Brenna (2010). *Theories of Literature and Criticism*. translated by Nasser Davaran. first edition. Tehran: Negah.
 - Payandeh, Hossein (2018). *Literary theory and criticism*. second edition. Tehran: Samt.
 - Rezvani, Qudsiyeh (2010). *Narrative structure of mystical stories*. first edition. Tehran: Sokhan.
 - Scholes, Robert (2000). *An introduction to structuralism in literature*. translated by Farzaneh Taheri. first edition. Tehran: Aghaz.
 - Shokri, Yadollah (2015). "Narrative structure in Sheikh Sanan's story based on the theory of Gérard Genet". *Scientific Journal of Linguistic Studies - Rhetoric*. Issue. 7. No 13. pp. 114-138.
 - Taslimi, Ali (2009). *Literary criticism*. first edition. Tehran: Ameh.
 - Tavakoli Moghadam, Safiye; Kopa, Fatemeh; Gerji, Mustafa (2019). "A Study and analysis of narrative time in the novel "Madar Sefer Daraje" based on Genet's theory". *Literary Research Text*. Issue.24. No 84. 81-101.
 - Todorov, Tzutan (2000). *Structuralist boutiques*. translated by Mohammad Nabavi. Tehran: Aghaz.
 - Turabi, Mohammad (2003). *A look at the history and literature of Iran*. first edition. Tehran: National Library of Iran.

